

شوراها محصول یک نیاز سیاسی بودند

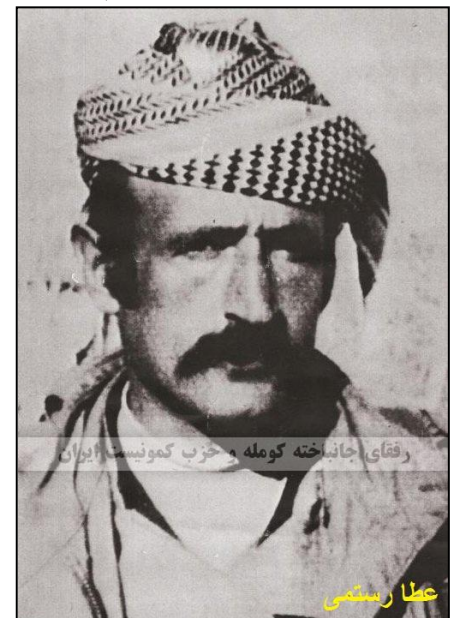
گفت و گو با نسان نودینیان

هژیر پلاسچی

✓ مریوان

آقای نودینیان! شوراهای دهقانی مریوان در چه دوره‌یی و بر اساس چه فرآیندی تشکیل شد؟

قبل از قیام در شهر مریوان و حومه‌ی مریوان اعتراضات بسیار وسیعی علیه مالکین و فئودال‌های منطقه وجود داشت. مرکز این اعتراضات در واقع یک محله‌ی شهر مریوان بود به اسم «دارسیران» که هنوز مناسبات دهقانی در آن وجود داشت و مردم به زمین وابسته بودند. در اینجا اعتراضات وسیعی علیه مالکین مریوان که می‌خواستند زمین‌های دهقانان را تصرف کنند و چون شهر در حال رشد و گسترش بود می‌خواستند این زمین‌ها را بفروشند، شکل گرفت و دامنه‌ی این اعتراضات به اطراف شهر مریوان و دهات مریوان و بخش‌هایی از شهر مریوان گسترش پیدا کرد. پیش از این هم در سال 1349 و در یکی از دهات منطقه‌ی اورامان مردم برای اولین بار علیه مالکین به پا خاستند. در یکی از روستاهای صعب‌العبور اورامان به نام «دزوند» که مردم زمین‌های خیلی کوچکی داشتند و همین زمین‌های کوچک را هم فئودال‌ها می‌خواستند با همکاری ژاندارمری وقت از مردم بگیرند. همه‌ی مردم این ده در اعتراض به ظلم و ستم فئودال‌های روستا کوچ کردند و به عراق رفتند. یکی از رفقای بسیار خوب ما به نام «عطا رستمی» که متأسفانه خیلی زود جان باخت، آن موقع معلم راهنمایی بود. آن زمان معلم‌هایی بودند که سرپرست مدارس بودند و عطا هم برای سرپرستی مدرسه به آنجا رفته بود و یک جزوه در همین رابطه نوشت که همان موقع به شکل مخفی در محافل چپ و روشنفکری سنندج و مریوان پخش شده بود. (1) اما اعتراضات از دارسیران بعد از



رفقای جانباخته کومله و حزب کمونیست ایران

عطا رستمی

سال 53 و 54 اوج گرفت. روستای دیگری هم بود به نام «دیلو» که مرز مریوان با عراق است. مردم این روستا هم اعتراضات بسیار وسیعی علیه فئودال‌ها

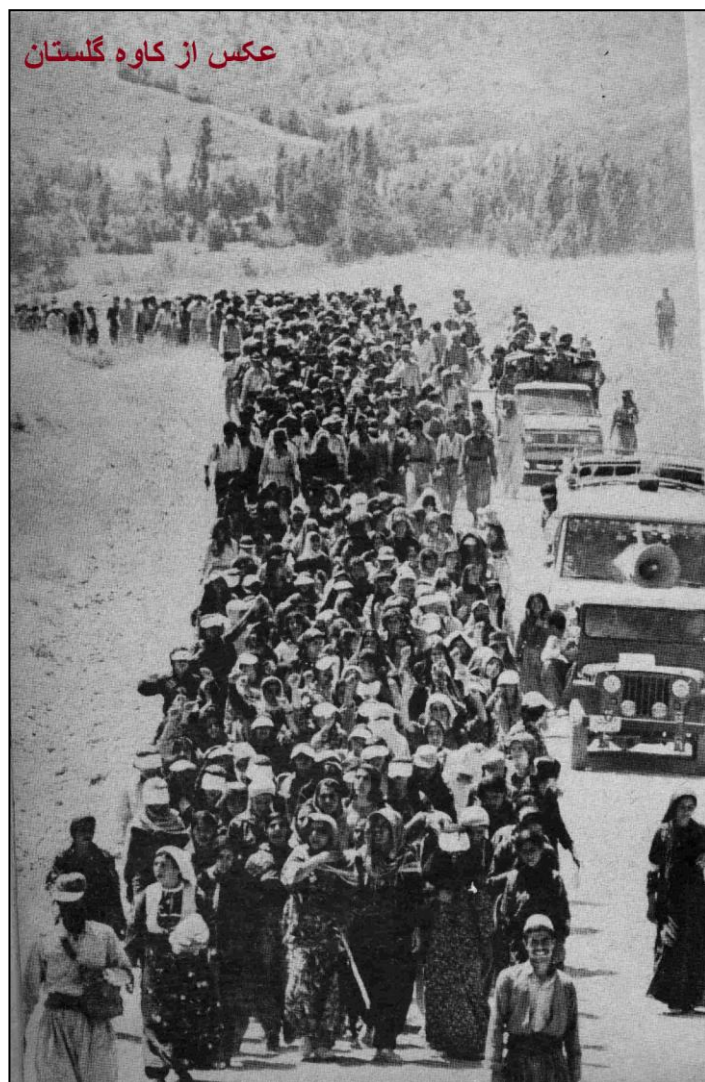
کردند. این اعتراضات هر کجا اوج می‌گرفت به این معنی بود که فئودال‌های آن دهات قدرتمندند و هنوز به زمین‌های بزرگ وابسته‌اند، وضع مالی خوبی دارند، با ژاندارمری و ساواک ارتباط دارند و از حمایت و پشتیبانی آنها و بانک کشاورزی برخوردارند و از فئودال‌های مهم آن دوره بودند. مبارزات آنجا آنقدر ادامه داشت تا در روزهای قبل از قیام ما به همراه دهقان‌های خود دیلو در شهر مریوان تحصن کردیم. در نتیجه‌ی این تحصن اینها پیروز شدند و نگذاشتند زمین‌هایشان را تصرف کنند. اعتراضات دارسیران وسیع‌تر بود و به یک معنا توده‌یی بود. در حقیقت با روند سیاسی ایران و کردستان و سیر دامن زدن به اعتراضات مردم هم این اعتراضات دهقانی روز به روز در



نسان نودینیان

دارسیران گسترده‌تر می‌شد تا بالاخره کوچ تاریخی مردم شهر مریوان از شهر به طرف یکی از روستاهای مرزی عراق به نام «کانی میران» شکل گرفت. البته دو کوچ در مریوان انجام گرفته است که به دومی بعدن می‌رسیم و بعد از قیام شکل گرفت. در دوران این کوچ هنوز رژیم پهلوی‌ها سر کار بود و هنوز اعتراضات مردمی و قیام شکل نگرفته بود. مردم این روستا به طرف شهر مرزی عراق حرکت کردند و گفتند ما اصلن در اعتراض به زور و اجحافی که ژاندارمری و ساواک و دولت مرکزی آن موقع برای حمایت از فئودال‌ها انجام می‌دادند، خودمان را تحویل دولت عراق می‌دهیم. اینها محله‌ی دارسیران را تخلیه کردند و رفتند. این اعتراض یک پیشینه‌یی دارد. طیف وسیعی از چپ‌ها و روشنفکرها در این روستاها معلم بودند و

تعداد زیادی از ما نمی‌خواستیم ادامه‌ی تحصیل دهیم و برای حمایت از زحمتکشان معلم ده می‌شدیم و در دهات کار می‌کردیم. در دوران شاه یک ارگان‌هایی بود



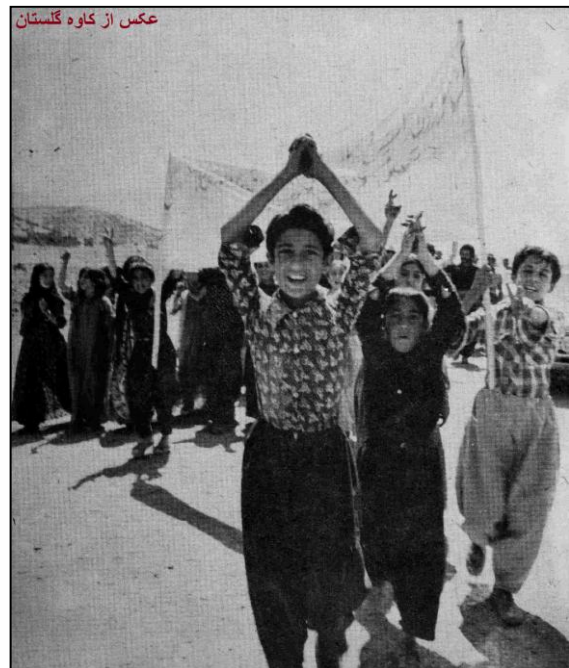
که اساسن زیر نظر و سرپرستی ژاندارمری بود و در هر روستایی یک نفر در راس این ارگان قدرت بود که به او کدخدا می‌گفتند. انجمن‌هایی هم داشتند که به آن انجمن روستا می‌گفتند. این انجمن‌ها در واقع وردست ژاندارمری و ساواک بودند و تمام امورات آنها از طریق اینها انجام می‌شد و در واقع تحت نظر فئودال‌ها و طبقات دارای روستا مانند حاجی‌های ثروتمند، ملای ده و فئودال‌های روستا بودند و ترکیب انجمن روستا از همین‌ها تشکیل می‌شد. وقتی دیگر قیام داشت شروع می‌شد و رژیم پهلوی‌ها در حال سرنگونی بود، در واقع بعد از سال 56 که فضای سیاسی در جامعه‌ی ایران و به تبع آن در کردستان و در میروان هم داشت عوض می‌شد، جنبش بسیار وسیعی شکل گرفت که بیشتر روستاهای میروان و حومه را در برمی‌گرفت و بسیار رادیکال بود که این انجمن‌های روستا را منحل می‌کردیم و به جای آن شورای دهقانی به عنوان

شورای حاکمیت مردم در روستا تشکیل می‌دادیم که اساسن متکی بود به جلسه‌ی خود روستا بود. مردم جمع می‌شدند، بحث می‌کردند و طیفی از آدم‌های رادیکالی که در آن روستا خوشنام بودند و مردم اینها را قبول داشتند و هیچ پیشینه‌ی همکاری با ساواک و ژاندارمری نداشتند را به عنوان اعضای شورای روستا انتخاب می‌کردند و حاکمیت روستا را به دست آنها می‌دادند. به مرور این دیگر شکل وسیعی گرفت. در ضمن اعتراضات دهقانی که در اطراف شهر میروان شکل گرفته بود، رابطه‌ی تنگاتنگی با شهر میروان داشت. شهر میروان در دوران قیام یک ویژگی داشت و آن هم این بود که طیف بسیار وسیعی از نیروهای چپ و کمونیست، افرادی که زندانی سیاسی با سابقه بودند، کسانی که سابقه‌ی مبارزاتی جدی در یک دهه قبل از قیام داشتند و در میان توده‌ها فعالیت می‌کردند در میروان محبوبیت داشتند و در شهر میروان و روستاهای اطراف به چهره‌های بسیار محبوبی تبدیل شده بودند. اساسن هم اینها به طیف کومله تعلق داشتند البته خود من و تعدادی از رفقای دیگرمان ابتدا با کومله نبودیم ولی وقتی قیام شکل گرفت کومله توانست همه‌ی این نیروهای چپ را در ظرفیت سیاسی خودش متشکل بکند. به مرور وقتی این اعتراضات شکل گرفت و ارگان‌های حاکمیت مردمی ایجاد شد، در کنار شورای شهر میروان که در جریان قیام شکل گرفته بود یک ستاد نظامی در میروان شکل گرفت که در واقع ارگان مسلح دفاع از شورای شهر و شوراهای حومه‌ی میروان بود. هر کسی مشکلی داشت اگر به شورا یا ستاد مراجعه می‌کرد کارش انجام می‌شد یا اگر دعوی بود یا سرقتی اتفاق افتاده بود این ستاد زیر نظر شورای شهر برای رسیدگی نیرو اعزام می‌کرد. این یک دوره‌ی چند ماهه در میروان بود. حاکمیت شورای شهر و ستاد حفاظتی مانند یک نیروی توده‌ی بود که تعدادی نیروی ثابت برای اداره‌ی امور داشت و مردم شهر هم به ویژه جوانان و زحمتکشان، زن و مرد اسم‌نویسی می‌کردند و هر شب یک تعداد از افرادی که داوطلب شده بودند امورات حفاظتی شهر را بر عهده می‌گرفتند. نگهداری بود، سرپرستی توزیع نفت بود، توزیع مواد خوراکی بود و هر امری که یک شهر می‌تواند با آن درگیر باشد.

شورای شهر میروان طی چه روندی شکل گرفته بود؟

در دوران قیام شهربانی تصرف شده بود. فرمانداری هم دیگر باقی نمانده بود. تعدادی از کار به دستان و روسای ادارات را دستگیر کرده بودیم. در سه _ چهار

روز قبل از 22 بهمن تمام ارگان‌های حاکمیت قدرت دولتی قبلی فلج شده بود و به فکر این افتادیم که بالاخره وقتی این شهر این ظرفیت بالا را دارد باید برای خودش ارگانی ایجاد کند که این ارگان بتواند قدرت مردم را در شهر اعمال کند و امورات شهر را بگرداند، به همین دلیل شورای شهر تشکیل شد. این شورای شهر ترکیبی بود از ملا و حاجی و آدم‌های کاسب و مغازه‌دار و روشنفکر و معلم. یک جلسه‌ی عمومی در سالن یکی از مدارس شهر به نام مدرسه‌ی فرخی برگزار شد که در آنجا ضرورت این‌که ارگانی توسط مردم ایجاد شود که این ارگان بتواند به امورات شهر رسیدگی کند، مطرح شد. جلسه‌ی بسیار وسیعی هم بود و شکل یک مجمع عمومی وسیع توده‌یی را داشت که همه کس در آن شرکت کرده بودند. فقط روشنفکران و کارگران و دهقانان نبودند. در این جلسه اعضای شورای شهر انتخاب شدند و بعد از انتخابات شورا، ستاد هم شکل گرفت که بتواند بازوی این ارگان باشد برای پیشبرد امور جاری شهر مریوان. این یک دوره است و یک دوره، زمانی است که به مرور احساس می‌شود جمهوری اسلامی نقشه‌ی حمله و تصرف و اشغال شهرها را دارد. جنگ است، درگیری‌های مختلفی در شهرهای کردستان وجود دارد. در این دوره هم به ابتکار فواد مصطفاسلطانی بحثی پیش کشیده شد که دهقانان مریوان این همه اعتراضات توده‌یی را انجام داده‌اند و جزو نیروهای مبارز علیه فنودال‌ها بوده‌اند و حالا هم در دوره‌یی قرار داریم که هر روز مورد تعرض نیروهای مختلف قرار می‌گیریم. آن دوره یک نیرویی در مریوان تشکیل شده بود که از

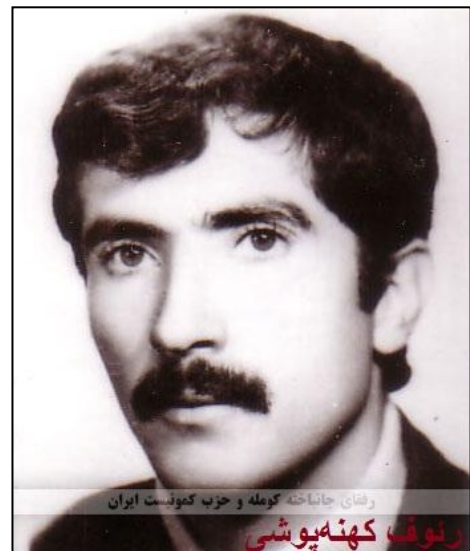


عراق آمده بود و به «قیاده‌ی موقت» معروف بود. بعد از شکستی که ملا مصطفی بارزانی در تحولات کردستان عراق متحمل شده بود و عقب‌نشینی کرده‌ها از عراق و سرکوب خونین کرده‌ها توسط صدام حسین، اوضاع عراق هم تغییر کرده بود و رهبری آن زمان حزب دموکرات کردستان عراق یک سازمانی درست کرده بود به اسم رهبری موقت که به کردی می‌شد «قیاده‌ی موقت». اینها آمده بودند و تحت حمایت فنودال‌ها و آشکار و نهان هم تحت حمایت سپاه پاسداران و ارتش می‌خواستند قدرت فنودال‌ها را مجدد تقویت کنند و شروع کرده بودند به آزار و اذیت دهقانان برای این‌که زمین‌هایشان را بگیرند. درگیری‌های نظامی و تهدیدهای مسلحانه شروع شده بود. بنابراین فواد پیشنهاد اتحادیه‌ی دهقانان مریوان تشکیل شود و یک بازوی نظامی قدرتمند را برای حمایت از شوراهای دهقانی سازماندهی کند.

این مربوط به چه زمانی است؟

تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان مریوان مربوط بود به تابستان 58 و پیش از حمله‌ی حکومت به کردستان. در واقع تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان به ابتکار فکری و عملی فواد مصطفاسلطانی بود با حضور جمع زیادی از رفقای که از فعالین مبارزات دهقانی مریوان و اعضای شوراهای دهقانی مریوان بودند. این ایده پیش آمد که این نیروی مسلح درست شود و این نیروی مسلح هم بتواند جنبش دهقانی را در برابر تعرضات فنودال‌ها تقویت بکند و از دستاوردهای یک دهه‌ی گذشته‌ی جنبش دهقانی و شوراهای دهقانی به طور مسلحانه دفاع کند. در شهر مریوان آن موقع در میان فعالان چپ دو گرایش وجود داشت. یک گرایش عمومن حول کاک فواد سازماندهی شده بود و یک گرایش ما بودیم. در این مقطع سمینارهای زیادی به شکل نیمه علنی _ نیمه مخفی در مریوان در مورد تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان برگزار شد که در آن حدودن سی نفر از فعالین چپ و اعضای شوراهای دهقانی شرکت می‌کردند. گرایش ما معتقد بود تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان مسلح در شرایط فعلی کار درستی نیست و ما بایستی بتوانیم بنک‌هایی در هر دهی تشکیل دهیم که مسلح باشند ولی از بنک‌های دیگر جدا باشند. ما معتقد بودیم این شیوه‌ی سازماندهی قدرت دفاعی آنها را بالاتر می‌برد و در سازماندهی مردم محلی برای مقاومت موثرتر خواهد بود تا یک نیروی نظامی حرفه‌یی. این اختلاف تاکتیکی با توجه به آمیختگی نیروهای چپ با جنبش شورایی و شوراهای موجود، به بحث وسیعی در شهر و روستاهای اطراف

تبدیل شد و کسانی حول این دو گرایش جمع شدند. در نهایت در یکی از روستاهای حومه‌ی شهر مریوان جلسه‌ی بسیار وسیعی را برگزار کردیم که در آن نمایندگان بیش از هشتاد روستا و بخش‌های مختلف شهر مریوان شرکت کردند و در مورد این دو گرایش بحث کردند. نتیجه‌ی جلسه این بود که روشن شد خط ما، یک خط دفاعی و پاسیو است و خط کاک فواد و تشکیل اتحادیه‌ی دهقانان مورد استقبال توده‌ی وسیع‌تری قرار گرفت. البته ما میان خودمان جلسه گذاشتیم و من و عطا رستمی به فواد مراجعه کردیم و اعلام کردیم که جمع ما از خودش انتقاد کرده است و در همان جا به همراه فواد به «جوله» یا گشت سیاسی‌ای ملحق شدیم که برای تبلیغ اتحادیه به روستای «خاو میرآقا» می‌رفت. آن زمان جمهوری اسلامی در یکی از محلات مریوان و نزدیک رادیو تلویزیون در ساختمان نیمه‌تمامی که پیش از قیام داشتند برای ساواک می‌ساختند، نیروهای مسلح سپاه پاسداران را مستقر کرده بود و نیروهای محلی مزدور را که مردم به آنها جاش می‌گفتند هم در آن محل مستقر کرده بود. ما پیشنهاد کردیم فراخوانی داده شود و از مردم دعوت کنیم تظاهراتی به طرف رادیو تلویزیون برگزار کنند و در قطعنامه‌ی از جمهوری اسلامی بخواهیم که این ستاد سپاه پاسداران را جمع بکند. به هر حال این فراخوان داده شد و تبلیغ وسیعی در مورد آن صورت گرفت. تعداد زیادی از جمعیت‌ها و نهادهایی که بعد از قیام در مریوان فعال بودند از جمله «جمعیت دفاع از آزادی مریوان» از این پیشنهاد حمایت کردند. «کانون محصلین» که تعداد بسیار زیادی از محصلین انقلابی شهر در آن فعال بودند نیز از این تظاهرات حمایت کرد. بیشتر از هزار نفر در روز 23 تیر 58 به مرکز شهر آمدند و از آنجا به سمت رادیو و تلویزیون حرکت کردیم و در مقابل رادیو تلویزیون قطعنامه‌ی تظاهرکنندگان قرائت شد. وقتی تظاهرات رو به اتمام بود درگیری مسلحانه از سوی آن ستاد که در چند متری ما بود شروع شد، در پاسخ به این تیراندازی نیروهای مسلح اتحادیه‌ی دهقانان مریوان به این ستاد



حمله کردند. ستاد را تصرف کردیم و در این جریان تعدادی از مزدوران محلی کشته شدند و در ضمن متأسفانه سه نفر از رفقای خوب ما محمود بالکی، محمد دره‌سید و رئوف کهنه‌پوشی هم کشته شدند. رئوف کهنه‌پوشی یکی از فعالین محبوب کانون معلمان مریوان بود. به هر حال ستاد پاسداران را ما تصرف کردیم و در نتیجه اوضاع سیاسی از آن حالت نسبتاً عادی که داشت به یک تحرک کاملن نظامی تبدیل شد. جمهوری اسلامی فورن نیروهایش را به پادگان انتقال داد و تعدادی را هم بازداشت کرد و به پادگان برد. مذاکره بین شورای شهر مریوان و جمهوری اسلامی آغاز شد و آنها می‌خواستند از طریق پادگان مریوان که در سه _ چهار کیلومتری شهر بود به شهر حمله کنند و شورای شهر و شوراهای دهقانی را از بین ببرند.

چرا اصلن در دوره‌ی سرنگونی ایده‌ی شورا مطرح شد؟ چرا همان انجمن‌های روستا و کدخدا را حفظ نکردید که افرادش را تغییر دهید؟

هر ارگانی محصول یک ساختار سیاسی است. کدخدا و انجمن‌های روستا محصول قدرت ژاندارمری و اداراتی که در رژیم شاه مسئول امور روستاها بودند، این انجمن‌ها پر بود از فساد مالی، پر بود از حمایت از فئودال‌های محلی، پر بود از همکاری‌های نیمه‌علنی و غیرعلنی با ساواک و ژاندارمری و این کدخدا و انجمن‌های روستا محصول آن دوره است با این خصوصیات. در نتیجه یک اشتیاق و نیاز سیاسی وجود داشت که این ارگانی که چنین سابقه و پیشینه‌ی دارد برچیده شود و به جای آن یک نوع حاکمیت دیگر، یک نوع قدرت دیگر در روستاها ایجاد شود. ارگان‌هایی که بتواند امیال و آرزو و خواست‌های مردم آن روستا را در سطحی نمایندگی کند. اولین کاری که برای این باید می‌شد این بود که قدرت کدخدا و انجمن‌ها را می‌بایست منحل می‌کردیم که مردم منحل کردند و به جای آن شورای روستا را درست کردند.

نمایندگان این شوراها با مردمی که آنها را انتخاب کرده بودند همچنان ارتباط داشتند؟

ببینید این شوراها در روستاهایی بودند که از بیست خانوار تا دویست _ سیصد خانوار در آنها ساکن بودند. هر دهی مسجدی داشت که روزانه نماینده‌گان شورا در آنجا جمع می‌شدند و مردم به آنها مراجعه می‌کردند و مسائلشان را که کم هم نبود حل می‌کردند. در ضمن ساختار سیاسی یک دولت و یک رژیم که سال‌ها

دیگر هم شکل گرفت و آن هم این بود که راهپیمایی‌هایی در دفاع از کوچ اجباری مردم مریوان شکل گرفت که مشهورترین آنها راهپیمایی مردم شهر سنندج به طرف شهر مریوان بود. این راهپیمایی بسیار



طولانی بود، چند شب و روز طول کشید، تعداد زیادی از مردم شهر به ویژه جوانان شهر، زن و مرد از شهر سنندج راه افتادند و بعد از چند روز راهپیمایی به اردوگاه مردم مریوان رسیدند و آن غروبی که این جمعیت چند هزار نفری آنجا همدیگر را ملاقات کردند و صدای آزادی و همبستگی انسانی در آنجا موج می‌زد به نظر من هرگز از یاد کسانی که آن را دیده‌اند نخواهد رفت. وصف کردن آن لحظاتی که هزاران هزار انسان، هزاران هزار زن و مرد انقلابی همدیگر را در آغوش می‌کشیدند و صدای آزادی و دفاع از انسانیت را سرمی‌دادند، سخت است. شکل گسترده‌ی یک میدان وسیع همبستگی انسان‌ها را داشت که می‌خواستند از حرمت خودشان، از کرامت خودشان، از زندگی خودشان به این شکل دفاع کنند. آنها با این کار جلوی حمله‌ی نظامی وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی به شهر را گرفتند و از قتل عام مردم شهر جلوگیری کردند. بعد از آن راهپیمایی حمایتی دوم از طرف شهر سقز به مریوان شروع شد و با همان شکل به مردم پیوست. همزمان مذاکراتی بین شورای شهر مریوان و نمایندگان جمهوری اسلامی انجام می‌شد و یک قدرت دوفاکتوی سیاسی - نظامی در شهر ایجاد شده بود. در نهایت جمهوری اسلامی حلقه‌ی محاصره‌ی شهر را شکست اما همه می‌دانستیم عقب‌نشینی جمهوری اسلامی موقتی است. به هر حال به شهر برگشتیم و در فکر این بودیم که چگونه می‌توانیم ارگان دفاع از شهر را سازماندهی کنیم که اتفاقات دیگری روی داد. خمینی فتوای حمله به کردستان را صادر کرد، خلخالی به کردستان آمد و از پایه شروع کرد و بعد مریوان و بعد سنندج و شهرهای دیگر که پنجاه و هفت نفر در شهرهای مختلف کردستان در چند روز اعدام شدند. بعد قتل عام روستای

حکومت کرده بود و فرهنگ و ادبیات خودش را داشت، ارگان‌های خودش را از ساواک و ژاندارمری و اداره‌ی کشاورزی و تعاونی و سپاه دانش و سپاه ترویج داشت که در زندگی مردم هم رسوخ کرده بود، کاملن تغییر کرده بود. آن ساختار فلج شده بود چون مردم دیگر به آن اعتماد نداشتند.

برگردیم به ادامه‌ی روایت از 23 تیر.

بعد از 23 تیر جمهوری اسلامی نیروهای خودش را در پادگان مریوان تقویت کرده بود و خودش را برای حمله آماده می‌کرد. ما باید کاری می‌کردیم. ارتش جمهوری اسلامی نیروهای بسیار زیادی در پادگان شهر مستقر کرده بود و انواع و اقسام امکانات نظامی لجستیکی را از هوایی تا زمینی در اختیار داشت. وقتی به مرور اوضاع حادث می‌شد و مذاکرات شورای شهر مریوان هم با نمایندگان جمهوری اسلامی به بن‌بست رسید، بحث این‌که ما جنگ را نمی‌خواهیم و نمی‌خواهیم وارد این درگیری نظامی سخت شویم، ایده‌ی کوچ یکپارچه‌ی مردم شهر مریوان را پیش آورد که این کوچ به طرف یکی از روستاهای مرزی مریوان به اسم «کانی میران» شکل گرفت و مردم برای این‌که وارد یک جنگ تحمیلی نظامی نشوند و شهر را به توپ نیندند و مردم را نکشند، گفتند ما از این شهر می‌رویم و کوچ می‌کنیم. چنین بود که در 31 تیر کوچ اجباری مردم شهر مریوان به طرف کانی میران شروع شد و مردم، تمام شهر را تخلیه کردند و در منطقه‌ی پهناور اطراف آن روستا مستقر شدند که به اردوگاه کانی میران معروف شد. ما هم به عنوان نیروهای مسلح اتحادیه‌ی دهقانان مریوان، ارگان‌های قدرت و ایمنی و هماهنگی این اردوگاه را درست کردیم. بخشی از نیروهای مسلح قرار بود در مریوان دفاع مسلحانه بکنند و یک بخش‌هایی نگرهبانی از اردوگاه را بر عهده داشتند که از درون خود اردوگاه سازماندهی شدند. این کوچ اجباری با استقبال وسیع مردم روستاهای اطراف مریوان روبه‌رو شد و هر روز از چندین روستا مواد خوراکی مانند نان و گوشت و مایحتاج اولیه‌ی زندگی آدم‌ها از قند و چای و برنج و روغن و هرچه که در طول روز آدم‌ها به آن احتیاج داشتند به اردوگاه می‌آمد، در آنجا تقسیم می‌شد و هر جمعی خوراک خودش را درست می‌کرد. این کوچ تاریخی نقطه‌ی درخشانی بود در تاریخ اعتراضات رادیکال و انقلابی مردم ایران که در دفاع از انقلاب شکل گرفته بود. در هر صورت بعد از این کوچ از شهرهای مختلف حمایت‌های وسیعی شد و یک ابتکار

قلاتان و قارنا شکل گرفت و جنبش مقاومت مردم وارد دوره‌ی دیگری شد و نیروی مسلح شهرها را تخلیه کرد و به کوه زد و بعد نوروز خونین سنج اتفاق افتاد.

در نهایت سرنوشت شوراهای دهقانی و شورای شهر مریوان چه شد؟

در واقع با توافقاتی که بین شورای شهر مریوان و نمایندگان جمهوری اسلامی پیش آمد و البته همه می‌دانستند موقت است، قرار شد کوچ تاریخی مردم شهر تمام شود و مردم به شهر برگردند. اما دور دیگری از اعتراضات و ابتکارات سازمان‌های سیاسی در کردستان شروع شد. هنوز دو هفته از این توافقات نگذشته بود که جمهوری اسلامی حمله‌ی خودش را به کردستان آغاز کرد و از پایه شروع شد که تعداد زیادی اعدام شدند. با حمله‌ی جمهوری اسلامی به پایه و حمله به قصد اشغال نظامی کردستان سرنوشت این شوراها عوض شد. با این حمله دیگر کومه ابتکار عمل را به عنوان گرایش چپ جامعه به دست گرفت و حزب دموکرات هم در این مقاومت توده‌ی مردم، در شمال کردستان و بعدها در جنوب کردستان نقش داشت. دیگر بحث شوراها و نوع حاکمیت مردم و اتحادیه‌ی دهقانان مریوان و اورامان و این ارگان‌های حاکمیت مردم در شهرها مطرح نبود و دیگر صورت مسئله عوض شد و تبدیل شد به حمایت مردم از نیروهای نظامی که در هر شهری تحت رهبری کومه و حزب دموکرات شکل گرفته بود. البته تا سال شصت هم هنوز بخش‌هایی از مناطق مرزی کردستان، از اورامان تا سردشت، در تصرف نیروهای مسلح کومه و حزب دموکرات بود. در آنجایی که هنوز به تصرف جمهوری اسلامی

درنیامده بود و حداقل آن بخش‌هایی که نیروهای مسلح کومه در اختیار داشتند هر سازمانی به سطح بزاعت فکری و سیاسی‌اش کارهایی می‌کرد از جمله تشکیل شوراهای دهات و ساختن مدرسه و سوادآموزی. این اواخر به این فکر افتاده بودیم که حمام درست کنیم و امکانات بهداشتی را به مردم آموزش دهیم. در واقع با پایان کوچ تاریخی مردم مریوان ماجرای شوراها تقریباً تمام شد. وقتی ما به شهر بازگشتیم گروهی از ما به فرماندهی فواد برای دخالت در اعتراضات دهقانی به مأموریت اعزام شدیم. در اطراف سقر و دیواندره منطقه‌ی «کرفتو» که در آنجا تعدادی از فئودال‌ها علیه زحمتکشان منطقه اقدام کرده بودند. ما به عنوان نیروی مسلح اتحادیه‌ی دهقانان رفتیم آنجا و رفیقمان یحیا خاتونی دبیر دبیرستان‌های شهر سقر در درگیری مسلحانه کشته شد. ما وقتی کار را تمام کردیم و فئودال آنجا به نام شاپور خان را وادار به عقب‌نشینی کردیم و به مریوان بازگشتیم خلخالی به پایه رسیده بود، پس یک شب را در شهر ماندیم و بعد اولین واحدهای نیروی نظامی را شکل دادیم و یک مقاومت مسلحانه‌ی نظامی حرفه‌ی را به عنوان نیروی پیشمرگ کومه آغاز کردیم.

پانویس:

1 _ عطا رستمی بعد از ارتش‌کشی حکومت اسلامی به کردستان در 28 مرداد 58 به عنوان یکی از فرماندهان نظامی کومه در مریوان فعال بود، او در کنگره‌ی سوم کومه در بهار 61 به عنوان عضو کمیته‌ی ناحیه‌ی مریوان برگزیده شد. عطا رستمی در درگیری «توه‌سوران» در 3 آبان 1361 کشته شد

عکس از کاوه گلستان



